اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**... چون روایت محمد بن قیس را که جواب دادیم عمده‌اش را عرض کردم اصحاب ما مشکلشان روایت محمد بن قیس است که دیروز توضیح دادم که این روایت را کلام امام باقر می‌دانند و درش تعابیری به کار برده شده که با فضولی می‌سازد .**

**یکی از حضار : همین در کیفیتش یا کمیتش مصغرات را قبول دارید یا مثلا ، مصغرات را قبول دارید ؟**

**آیت الله مددی : نه مصغرات و محقرات ندارد اصلا روایت در فضولی نیست اصلا به نظر ما این**

**یکی از حضار : نه کاری به آن روایت ندارم**

**آیت الله مددی : نه در فضولی هم خود عقد هم خود عاقد هم خود به حساب فضولی تمام خصوصیات را باید در نظر گرفته بشود سه روز شیر گاو را خورده خوب باید به او بگویند تو سه روز خوردی الان اجازه می‌دهید این شیر چه کار می‌شود ؟**

**سنهوری می‌گوید شیر پول شیر را مشتری از عاقد بگیرد ، فضولی بگیرد آقایان می‌گویند پول شیر را از مالک بگیرد خوب اینکه نشد که می‌خواهد روی قاعده درست بکنند اینکه راه نشد .**

**لذا به نظر ما باید تمام خصوصیات بیان بشود ، گاهی اوقات هم می‌گوید آقا من به این آقا فروختم گفت این کتاب برای من است من از او خریدم چون برای اوست و اما اگر می‌دانستم کتاب برای کسی دیگری است اصلا نمی‌خریدم این کتاب را ، دقت می‌کنید ؟ اصلا گاهی اوقات مقید می‌داند که خیال کرده خوب اینجا کلا فضولی‌اش باطل است نمی‌شود قبول بکنیم .**

**علی ای حال این نکاتی است به نظر ما باید در عقد فضولی ، اجمالا اگر آمد گفت آقا این کتاب برای من نیست برای فلانی است می‌فروشم به این قیمت آن هم قبول کرد که مالک اجازه ، این چیز یک موارد خیلی مختصر آن وقت مساله‌ای مثل کنیز و بچه دار شدن اینها خیلی مشکل است بدون ملک ، حصول ملک و بعد از ، مخصوصا آن فرضی که در روایت محمد بن قیس هست که اگر در فضولی باشد بعد از چند سال تازه فهمیده که این فضولی آمده و می‌خواهد رد بکند بعد هم رد می‌کند بعد باز امام یک کاری می‌کند بعد باز امام اجازه می‌دهد اصلا آن خیلی به هم پاچیده است یعنی آن واقعا یک فکر اساسی .**

**من به نظرم آن روایت به جای این به حساب توجیهات بهترین راهش همان است که من عرض کردم این یک قضیة فی واقعة و امام می‌دانستند که این شخص واقعا فروخته و این بازی را درآورده که من اجازه نمی‌دهم و پسرم بدون اجازه و امام این راه را رفتند که مطلب به واقعش برسد حق به حقدار برسد واقعا بیع تمام بوده درست بوده این بازی درآورده در قصه .**

**علی ای حال در این کتاب منیة الطالب در جلد 2 به اصطلاح در این بحثی که فرمودند در صفحه‌ی 73 یک مطلبی را اضافه کردند که مرحوم شیخ ندارد :**

**الثالث: قد تبين مما تقدم ، که خواندیم این عبارت را حالا ، خلاصه‌اش ایشان اینکه بحث در فضولی گاهی در صغری است گاهی در کبری است حالا صغری در جای خودش و اما در کبری در کبری اینجور بحث کردند :**

**هل مفادها ترتيب جميع الآثار حتى تكون بمنزلة الأمارات في إثبات لازمها وملزومها وملازمها ؛**

**آیا اجازه به منزله‌ی اماره است یا به قول آقایان اماره علی القول بالسببیة المطلقة ، یا اماره است علی القول بالموضوعیة ، موضوعیت شبیه همین حرف وکیل می‌گویند اماره بعنوانه حجت است بلا سببیتش نیست یا مثل اصل عملی است مثل استصحاب یک بحثی را نائینی به این عنوان مطرح می‌کند که به نظر ما خیلی بحث عجیبی است اصلا ، اصلا نه ربطی به استصحاب دارد نه اماره است نه اماره‌ی تصویبی علی ای حال من عرض کردم یک نکاتی ایشان این نکته را اینجا فرمودند مرحوم نائینی بنده که هنوز نفهمیدم مراد جدی ایشان چیست ؟**

**آیا این اجازه ، عرض کردم اجازه عادتا و طبیعتا ناظر به عمل سابق است چرا چون بیع سابق واقع شده است دو روز قبل کتابش را فروخته است می‌گوید دو روز قبل کتابتان را فروختم می‌گوید اجازه دادم طبیعتا ناظر به سابق است و لذا طبیعتا کشف است همین روایت محمد بن قیس را هم قبول کنیم کاشف است کشف است ، لکن از آن طرف می‌گویند نمی‌توانیم تمام آثار را فلان را و مشکلاتی که پیدا می‌شود بعد هم از حین اجازه باید بگوییم نقل پیدا شده است .**

**عرض کردیم این بحثی است که محل کلام است در این فقه غربی که سنهوری نقل می‌کند آنها بحث فضولی را از طرف اصیل حساب کردند یعنی مشتری که خریده اصیل ، آقایان ما از طرف به حساب مالک و فضولی حساب کردند لذا چهار ، پنج قول آنجا نقل کردم اقوالش را دیگر نمی‌خواهم نقل بکنم آنجا پیش آمد از یک دیدگاه این از یک دیدگاه دیگری است .**

**اجازه طبق این تصور کاشف است از آن طرف خوب گیر کردند جمله‌ای از آثار را چگونه کشف قائل بشویم نمی‌شود قائل شد لذا و بعدش هم معتقدند که با اجازه نقل تمام می‌شود پس اجازه باید قاعدتا ، قاعده‌اش این طوری است گفتند قاعدتا اقتضا می‌کند ناقل باشد روایت محمد بن قیس می‌گوید کاشف است از آن طرف هم کشف را نمی‌توانیم کلا قبول کنیم نقل هم ولو حسب قاعده است چون نقل روایت آمده بر خلاف قاعده پس یک چیزی ما بین قبول می‌کنیم اسمش را می‌گذاریم کشف حکمی این کشف حکمی این است یک چیزی است ما بین نقل و ما بین کشف ، نقل حسب القاعده است کشف حسب ظاهر روایت است کشف را**

**و لذا در کشف حکمی معنایش هم چیست اختلاف دارند ، سر اختلافش این است کشف حکمی در روایت نیامده است دقت کردید؟ آمدند جمع کردند بین کشف و نقل ، هر کسی که جمع کرده یک جا مشکل خورده آنجا را یک کمی دستکاری کرده است به مقدار دستکاری که کردند شده کشف حکمی ، کشف حکمی تعریف واحدی ندارد دقت می‌کنید ؟ کشف حکمی نه اینکه خیال کنید تعریف واحدی دارد این کشف حکمی مشکل آقایان است مشکلشان را این جوری آمدند حل کردند .**

**یک بحثی دارند مرحوم به نظرم قوانین اگر یادم نرفته باشد که مشتق یا حقیقت است در منقضی یا اعم از منقضی یا متلبس یا در ، بعد می‌گوید تفاصیلی هم وجود دارد مثلا حرفه باشد صناعت باشد ، شغل باشد فلان در اگر حرفه باشد در منقضی هم صدق می‌کند اگر ، بعد ایشان می‌گوید چون دائما اشکال به آن می‌شد مثلا این قائل بود که مثلا مشتق حقیقت است در متلبس خوب در حرفه چه می‌گویید با اینکه متلبس به نجاری نیست در خانه‌اش خوابیده به او می‌گویند نجار می‌گویند خیلی خوب اگر حرفه بود اشکال ندارد .**

**یعنی دائما به اشکال برخورد کردند دائما قید زدند ، اقوال در مشتق نیست دقت کنید ، مشتق یا متلبس است یا منقضی ، اعم از متلبس است دقت کردید چه شد دائما یکی یکی نقض شد گفتند خوب این یکی اینجا را قبول می‌کنیم مشتق حقیقت است در متلبس اگر حرف بود مثل حرفه‌ی نجاری مثلا صناعت بود این ولو در متلبس هم نباشد بله .**

**یکی از حضار : قبل از بحث علمی هم می‌دانند تا می‌گویید حرفه خودش یک تمرکز می‌کند می‌گوید درست است قبل از بحث علمی می‌کنیم که یک نتیجه‌ای بگیریم آنها هم مصادیق را**

**آیت الله مددی : یکی یکی می‌آورند این حرف قشنگی است انصافا می‌گوید این اقوالی که در مشتق آمده نه اینکه در حقیقت مشتق این اقوال است دائما به مشکل برخوردند یکی یکی اضافه کردند گفت حقیقت متلبس در مشتق الا در اینجا ، الا در اینجا با مشکل برخورد کردند حرف قشنگی است نه اینکه مشتق در لغت عرب چند جور وضع دارد وضعش در لغت یکی است فرقی نمی‌کند دائما به مشکل برخوردند این مشکلات را با تفسیر درست کردند خیال کردند تفسیر در مساله است تفسیر نیست در مساله .**

**علی ای حال یک مطلبی ایشان دارند که آیا اماره است یا اصل عملی است بعد ایشان می‌فرماید والصواب هو التفصیل ، خیلی حذف کردم از عبارت ایشان .**

**لو قلنا بأن الكشف الحكمي على طبق القاعدة ؛**

**مراد ایشان از قاعده این است که قاعده‌ اقتضاء می‌کرد نقل را روایت آمد گفت کشف جمع کردیم بین این دو تا ، جمع بین این دو تا قاعدتا این جوری می‌شود .**

**فلا بد من الالتزام بأن مفاد الإجازة مفاد الأمارات على السببية ؛**

**یعنی چون ببینید ، سببیت یعنی اماره تاثیر گذار است مثل قول وکیل اصطلاحا سببیت ایشان می‌نویسد موضوعیت هم می‌گویند سببیت و موضوعیت یکی است کلام گاهی اوقات روی سببیت و موضوعیت حجت است مثل کلام وکیل موضوع است اصلا . گاهی اوقات یک کلام حجیتش به لحاظ طریقیت است ، به آن طریقیت هم می‌گویند مرآتیت هم می‌گویند مرآت به واقع طریق به واقع ؛ ایشان می‌گوید اگر ما قائل به کشف حکمی شدیم باید بگوییم کاشف هست لکن به عنوان سببیت یعنی خودش موضوعیت دارد چون ناقل هم هست آخر نقل هم قبول کردیم یک چیزی ما بینهما قبول کردیم ما بینهما نمی‌گوییم طریق صرف است اصلا این بحث ایشان که به نظر ما من هدفم این بود که این بحث ایشان ظاهرا مجالی ندارد .**

**مفاد امارات ، اماره شأنش یا طریقیت یا موضوعیت فرق نمی‌کند اماره اصلا واقعش کشف است اجازه واقعش کشف نیست این مثل این می‌ماند که مثلا بگوییم آقا هبه مثلا مالک حاصل نمی‌شود الا با قبض یعنی مثلا شما گفتید کتاب را به شما فروختم ملکش نمی‌شود مگر اینکه وقتی که قبض بکند بیاید بگوید قبض آیا اماره است بر سببیت یا بر موضوعیت هیچ کدام نیست ، اجازه اصلا از مقوله‌ی امارات نیست امارات طبیعتشان کاشفیت است اصول عملیه هم طبیعتشان عدم کشف است اصلا این طبیعت اصول عملیه است .**

**در اصول عملیه لذا من عرض کردم این قواعدی که این آقایان در اصول عملیه که ما مرتبش کردیم منقحش کردیم خیلی می‌تواند کار گشا باشد اصلا اصول عملیه موضوعشان جهل است اگر موضوع جهل باشد هیچ نحو طریقیت مطرح نیست ، لکن چون موضوعشان جهل است می‌خواهد دخل و تصرف بکند دخل و تصرفی که می‌کند مطابق با آن مقصدی است که دارد این را دقت بکنید ، عمده ، اینکه سر اینکه برایشان امارات ، اصول مشکل شده این است .**

**مثلا فرض کنید می‌خواهد این طرف عبا می‌پوشد یک ماه است می‌آید درس می‌بیند عبا پوشیده است ، آنکه شما الان از او می‌بینید پوشیدن عباست آنکه جاهل هستید ملکیت عباست ملکش هست یا نه ؟ پس فرض شما جهل است نمی‌دانید ملک هست ، شما می‌خواهید از راه به حساب تصرف او ملکیت را اثبات بکنید خوب بین تصرف و ملکیت که رابطه‌ی عینی که نیست واقعی نیست ، باید این رابطه را چیز بکنیم جعل بکنیم ، این اسمش می‌شود اصول .**

**و لذا بعضی‌ها گفتند ید اماره‌ی ملکیت است اماریتش به این معناست من می‌بینم یک ماه پوشیده پس ملکش است نه چه ربطی دارد ممکن است ده سال پوشیده غصبی باشد ، بعضی‌ها ممکن است مال غصبی را بهتر از مال خودشان تصرف کنند خیلی قشنگ مثل شیر مادر حلال می‌دانند خیلی قشنگ هم می‌خورند تصرف هم می‌کنند حالا به هر حال این تصرف دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ این تصرف که کاشف نیست کاشفیت ندارد .**

**این یک سری است که برایشان مشکل شده در تشخیص بین امارات این چیز اماره است یا اصل است اگر اماره است خوب این اماراتی که نحو موضوعیت ، مثلا همین خبر واحد ، خبر واحد اگر خود خبر ایجاد مصلحت کرد این به موضوعیت می‌خورد اگر خبر موضوعیت ایجاد نکرد مصلحت ایجاد نکرد طریق صرف طریقیت .**

**اما اجازه از این قبیل نیست اجازه نه از قبیل قبض است ، اجازه از قبیل قبضی است که در باب هبه است ؛ البته من یک نکته‌ای است که این را چند بار گفتم چون نکته‌ی لطیفی است ولو خیلی ربط ندارد چون کلمه‌ی قبض را به کار بردم می‌گویم .**

**عرض کردم در عقود قبض ما سه نحو قبض داریم این یک نکته‌ای است که در باب عقود و ایقاعات در قوانین امروزی هم مطرح است یعنی نه اینکه حالا ، یک نوع قبض داریم که این خودش ، خودش انشاء است ، خودش انشاء است . این در فقه ما متعارف نیست ، روایت داریم لا رهن الا مقبوضا ، آقایان علمای ما خیال کردند این مثل قبض در باب هبه است در جواهر غیره ، حتی مرحوم استاد آقای بجنوردی در قواعد فقهیه نمی‌دانم قاعده‌ی جلد ششم است یا پنجم است لا رهن الا مقبوضا روایت از امیرالمؤمنین است سندش به نظرم خیلی روشن نیست لا رهن الا مقبوضا .**

**آن وقت اینها گفتند این قبض در اینجا چیست مثلا ملک می‌آورد ، عرض کردیم این چون اصطلاح اینها وارد نبودند اینجا غربی‌ها یک اصطلاحی گذاشتند اسمش را گذاشتند عقد مادی ، اصلا یک نوع عقدی است که با لفظ نیست با خود عمل حاصل می‌شود به آن می‌گویند عقد مادی اصطلاح گذاشتند برای عقد مادی یک نوع رهن را قبول می‌کنند که عقد مادی است اصلا با خود عمل عقد محقق می‌شود .**

**یکی از حضار : معاطات نمی‌شود ؟**

**آیت الله مددی : معاطات غیر از این است نه معاطات چون طریقیت می‌آورد .**

**با خود عمل ، مثلا ببینید در آیه‌ی مبارکه فرهان مقبوضة در قرآن این چون در سفر است دقت کردید ؟ این است که بعضی‌ها آمدند گفتند رهن باید با قبض باشد اینها مرادشان سفر بوده است شما در سفر به رفیقتان می‌گویید آقا 100 هزار تومان به من قرض بده می‌گوید خوب گرو مثلا یک چیزی وثیقه می‌خواهم ، می‌گوید مثلا خانه‌ای که من در قم دارم ، ماشینی که در قم دارم وثیقه خوب اگر بخواهد قبول کند آن قرض را قبول می‌کند دیگر مشکل سر این است اشکال داشته رهن وثیقه می‌خواهد خوب اگر بگوید این چیزی که در قم دارم خوب مثل همین پولی است که الان دارد می‌گیرد چه فرقی می‌کند ؟**

**این در سفر است رهان مقبوضة ببینید این معنایش این است انگشترش را در می‌آورد به او می‌دهد می‌گوید این هم وثیقه این با خود ، روشن شد چه می‌خواهم ؟ خود عقد با این محقق می‌شود این در ذهن علمای ما نیست شما جواهر را هم نگاه بکنید گیر کردند که این لا رهن الا مقبوضا را چگونه معنایش بکنیم ، این لا رهن الا مقبوضا را اگر درست بشود مراد این است سنهوری در جلد نمی‌دانم هفت است یا هشت این کتاب الوسیط که ده جلد است خیلی قشنگ نوشته است انصافا نه جلد است یا هشت جلد است نمی‌دانم ، کتاب الرهن که دارد در قوانین فرانسه یک رهن را عقد مادی می‌داند عقد مادی یعنی این آقا هزار تومان به من قرض بده ، وثیقه بیاور این کتاب ، ببینید .**

**دو عقد انشائی می‌دانند آقا من به شما 10 میلیون تومان قرض می‌دهم وثیقه می‌نویسم که وثیقه‌ی این قرض خانه‌ی من است اگر تا فلان مدت ندادم ایشان می‌توانند خانه را بفروشند از پولش استفاده کنند . این رهن انشائی است علمای ما فقط رهن انشائی را فهمیدند دقت کردید ؟ رهن قبض را نفهمیدند ملتفت نشدند لذا من گفتم تاکید می‌کنم .**

**مثلا در قانون فرانسه دو جور رهن است ، یک رهنی که عقد مادی است یک رهنی که عقد انشائی است ؛ در آیه‌ی مبارکه که مقبوضة آمده این عقد مادی است چرا چون در سفر دیدند عقد انشائی فایده ندارد . می‌گوید آقا 10 هزار تومان به من قرض بده می‌گوید ماشین من گرو خوب ماشین تو هم در قم است خوب اگر بخواهم اعتماد بکنم به همین قرض اعتماد می‌کنم دیگر نمی‌خواهم به ماشین اعتماد بکنم اینکه من می‌گویم گرو وثیقه برای اعتماد کردن است دیگر این اعتماد کردن با یک چیزی که در قم است که نمی‌شود پیدا بشود .**

**انگشترش را دقت کردید ؟ انگشترش را در می‌آورد به او می‌دهد می‌گوید این هم وثیقه ، یک عبارتی دارد که یک موی سفیدش را کند داد گفت این هم وثیقه حالا این نحوه‌ی وثیقه‌ها در طول تاریخ فرق می‌کند این رهان مقبوضة در آیه‌ی مبارکه ، آن مثل ابن حزم می‌گوید رهن باید مقبوضه باشد مرادشان آن است رهنی که در سفر است و الا آن وقت مراد علمای ما از کتاب رهن ، رهن انشائی است ها اشتباه نشود این دو تا رهن با هم اشتباه نشود .**

**ما یک رهن که عقد مادی است داریم یک رهن که عقد انشائی است داریم سنهوری در کتاب رهن می‌گوید در قانون فرانسه دو جور رهن است اصلا دو تصریحا دو جور رهن است رهن به اصطلاح به صورت عقد مادی و رهن به صورت عقد انشائی اما در فقه ما متعارف نیست اشتباه نشود ها در فقه ما آن که ما الان در فقه می‌خوانم عقد انشائی است عقد مادی نیامده است اصلا کلمه‌ی عقد مادی را ما در قوانین ، در فقه‌مان به کار نمی‌بریم .**

**یکی از حضار : معادلش هم نداریم ؟**

**آیت الله مددی : معادلش هم نداریم ، دقت کردید چه می‌خواهم عرض کنم ؟**

**پس یک رهن یک قبض این عقد است خودش قبض عقد است ، روشن شد ؟ یک قبض عقد نیست عقد انجام می‌شود لکن اثر عقد با قبض است آن در باب هبه ، گفت آقا کتاب به شما هدیه دادم ، تملیک کردم مجانا این ملک حاصل نمی‌شود مگر وقتی که من کتاب را بگیرم تا نگرفتم حاصل نمی‌شود عقد شد مبادله شد یعنی کار تمام شد انشاءا ملک آن آقا شد اما عملا ملک آن آقا نمی‌شود تا وقت بگیرد این را اصطلاحا می‌گویند این قبضی که در فقه ما متعارف است این است بیشتر آن که بیشتر متعارف است که رهن قبضی است که در تمامیت عقد تاثیر می‌کند یعنی اثر عقد ظاهر می‌شود .**

**قسم سوم قبض ، قبض برای انتقال ضمان است این هم هست در فقه ما نه اینکه نیست اما خوب چون مثلا تعبیرش یک کمی سنگین است شاید به گوشتان کمتر خورده باشد یک قبض برای انتقال ضمان است ، ضمان . آن در عقد بیع است کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه ، من گفتم آقا این کتاب را به شما فروختم شما هم خریدید این شد ملک شما ، دزد آمد کتاب را از من برد قبل از اینکه به شما بدهم چون شما قبض نکردید ضمان به عهده‌ی من است به عهده‌ی شما نمی‌شود دقت کردید ؟ ضمان کتاب وقتی به مشتری می‌آید که قبض بکند یعنی وقتی مشتری قبض کرد اگر تلف شد از مشتری حساب می‌شود اما هنوز مشتری قبض نکرده اگر تلف شد از بایع حساب می‌شود این روشن شد ؟ این اصطلاح است چون نشنیدید من گفتم گاه گاهی تکرار می‌کنم .**

**ما سه جور اصولا در قراردادها در حقوق سه جور قبض داریم این قبض‌ها با هم اشتباه نشود آن که بیشتر الان متعارف است در السن همان قبضی است که تمامیت عقد به آن هست . البته این عقد انتقال ضمان هم هست می‌گویند اما به این تعبیر کمتر می‌کنند مثلا**

**یکی از حضار : قبض در صرف هم یک جوری انگار**

**آیت الله مددی : آن هم قبض می‌خواهد .**

**یکی از حضار : برای چه ؟**

**آیت الله مددی : آن هم همینطور**

**یکی از حضار : خوب این سه تا شاید فرق می‌کند ؟**

**آیت الله مددی : نه مثل هبه است دیگر مثل هبه است .**

**دقت فرمودید آقا ؟ اینها به حساب انواع ثلاثه لذا خوب در مباحث قانونی یادتان باشد در مباحث قراردادها سه نحو قبض ما داریم یک قبضی که خودش عقد به آن محقق می‌شود که این در فقه ما متعارف نیست و این روایت هم به نظر من ناظر به همین است لا رهن الا مقبوضا به نظرم سندش مشکل دارد آوردیم کسی آورد این سندش را از امیرالمؤمنین می‌دانم هست نمی‌دانم از ابوالبختری است یا کیست سندش مشکل دارد ذهن من الان اینطور است لا رهن الا مقبوضا می‌گویم آقای بجنوردی قاعده قرار دادند قاعده نیست نه .**

**دوم رهنی است که تمامیت عقد با آن انجام می‌گیرد مثل صرف مثل هبه این بیشتر متعارف است .**

**سوم قبضی است که تاثیر دارد در انتقال ضمان با قبض انتقال ضمان می‌شود ضمان از بایع برداشته می‌شود به مشتری و اصولا مساله‌ی ضمان در جایی مطرح می‌شود که تلف باشد یعنی اگر قبل از قبض باشد تلف بشود از بایع است اگر بعد از قبض باشد تلف بشود از مشتری است این انتقال ضمان به این معناست آن وقت منتقل به مشتری می‌شود .**

**یکی از حضار : در صرف که می‌گویند شرط صحت عقد است این ظاهرا هیچ کدام از این سه تا نیست .**

**آیت الله مددی : آن شرط صحت عقد اصلا نیست نداریم ما .**

**یکی از حضار : در صرف نیست ؟**

**آیت الله مددی : بله آن هم مثل همین است یعنی تمامیت عقد ، عقد آن وقت تمام می‌شود .**

**یکی از حضار : این لا رهن الا مقبوضا را فرمودید در همین تهذیب حسن بن محمد بن سماعة عن صفوان عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر**

**آیت الله مددی : ها یک نسخه از محمد بن قیس ، این را عرض کردم یک نسخه‌ی خاصی است از ، این کتاب محمد بن قیس خیلی کار دارد این ظاهرا از قسم قضایا نیست از قسم احکام است من همین تازگی عرض کردم بخش احکام به این سند عاصم بن حمید کم داریم خیلی کم داریم بیشتر قضایاست از سند عاصم ، توضیحاتش را عرض کردیم و این حدیث گفتیم اشکالش این است که از میراث‌‌های واقفیه است شاید واقفیه عقیده‌شان این بوده است این حسن بن محمد بن سماعة از واقفیه است از آن واقفی‌های معاند هم هست خذله الله علی ای .**

**گفتیم واقفیه‌ی معاند آنهایی بودند که به ائمه‌ی بعد از موسی بن جعفر اهانت می‌کردند الفاظ زشت به کار می‌بردند و کان یعاند فی الوقف ، نجاشی می‌گوید راجع به ایشان وکان یعاند فی الوقف و عرض کردیم اگر ابتدای سند ایشان بود قطعا منفردات شیخ طوسی است یعنی حتی با اینکه کلینی آثار ایشان را دارد کلینی هم نقل نکرده است صدوق که جای خودش ، صدوق اصولا آثار اینها را کم نقل می‌کند اما کلینی از حمید بن زیاد از ابن سماعة نقل می‌کند اینجا حتی مرحوم کلینی هم نقل نکرده است دقت کردید ؟**

**چون عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی آثار ابن سماعة را هم از طریق کلینی نقل می‌کند هم از خودش مستقلا نقل می‌کند این از جاهایی است که شیخ طوسی مستقلا نقل می‌کند ، مستقلا از کتاب حسن بن محبوب و لذا گفتیم این روایات را از زمان علامه قبول نمی‌کردند دقت کردید ؟ چون واقفی هست مخصوصا این آقا که یعاند فی الوقف .**

**لکن من عرض کردم نکته‌ای که ما الان اشکال داریم آقای خوئی قبول می‌کنند چون ثقه است قبول می‌کنند اینکه مثل علامه صاحب مدارک اینهایی که قبول نمی‌کنند به خاطر واقفی بودن است من عرض کردم مشکل این نیست مشکل احتمالش این است که این مذهب واقفیه باشد اگر مذهب آنها باشد این مذهب توسط امام هادی سلام الله علیه نفی شده است این معاصر امام هادی هم هست اینها توسط امام هادی نفی شدند اشکال من غیر از اشکال علامه و اینهاست آنها چون واقفیه قبول نکردند ما مجرد واقفی بودن خیلی برای ما مشکلی ندارد .**

**یکی از حضار : اعراض اصحاب است شاید ؟**

**آیت الله مددی : اعراض اصحاب نکته‌اش همین است چون مذهب واقفی بوده نه چون واقفی بوده ، احتمال دارد که ، چون اینها به امام حی مراجعه نمی‌کنند .**

**حتی همین دارد که نسبت به امام هادی اهانت کرد همین ابن سماعة دارد قصه‌ای که نجاشی نقل می‌کند ، می‌گویم که کان یعاند فی الوقف یک قصه‌ای که دارد ایشان زمان امام هادی است صلوات الله وسلامه علیه و ما عرض کردیم این نکته‌ای است که آقایان ملتفت نشدند آقای خوئی می‌گوید اعراض اصحاب اثر ندارد بحث اعراض اصحاب هم نیست تعبد نیست نکته‌ی فنی دارد نکته‌ی فنی‌اش این است که این شاید فقه فطحیه بوده واقفیه بوده است دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : اعراض اصحاب هم که بدون نکته نمی‌شود .**

**آیت الله مددی : همین نکته‌اش همین است خوب دارم همین را می‌‌گویم .**

**ما می‌گوییم اعراض اصحاب که بگوییم اعراض کردند آقای خوئی خیال می‌کردند اعراض اصحاب یک نکته‌ی تعبدی است ما حدیث را طرح می‌کنیم ، نه نکته‌ی تعبدی نیست ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ اعراض اصحاب اشعار به این است چون زمان امام هادی است عمده‌ی من قاعده‌ی کلی را عرض کردم شکل گیری فقه و حدیث ما در زمان امام هادی و امام عسکری آن نکته‌ی اساسی‌اش همین حدیث ما و همین فقه حدیث ما در اختیار واقفی‌ها و فطحی‌ها بودند آنها یک اختیاراتی داشتند خود واقفی‌ها .**

**امام هادی آن حدیثی را که می‌گویند آن اختیار صحیح است آنها هم روایت آوردند و لذا عرض کردم دوران امام جواد ، امام هادی و امام عسکری جدا سازی حدیث امامیه از فطحیه و واقفیه است این نکته‌اش است . عرض کردیم نقش امام باقر و امام صادق جدا سازی حدیث و معارف شیعه از سنی‌ها مطلق سنی‌ها نه شافعی‌ها نه حنفی‌ها مطلق اهل سنت نکته‌ی اساسای امام باقر و امام صادق چارچوب مذهب در قابل آن مذهب عامه است .**

**کار امام هادی و امام عسکری جدا سازی چون آنها هم همین روایت را نقل می‌کنند روایت ما را نقل می‌کردند نقل این روایات در مقبال روایات فطحیه و از این عبارت شیخ معلوم می‌شود که این از مذهب واقفی‌ها بوده است حتی کلینی نقل نکرد با اینکه ایشان نقل می‌کند . سری دارد اعراض اصحاب این نیست که اعراض اصحاب بدون نکته باشد اگر توجه می‌کردند که این شخص کیست چه کاره است زمان کدام امام بوده است ، تصادفا دارد با امام هادی هم یک سنی یک کدام ، نجاشی نقل می‌کند که در مسجد کوفه یک سنی یک کرامتی از امام هادی نقل می‌کند می‌گوید ابن سماعة بلند شد گفت این حرف‌ها چیست این مزخرفات چیست یک چیز عجیبی هم نبود .**

**مثلا امام هادی گفته بود این تا فردا می‌میرد قصه‌اش این است مرد فردا صبح هم مرد و این سنی می‌گفت ما تصمیم گرفتیم که اگر این نمرد این شخص را بکشیم یک نفری از علوی‌ها هست به اسم علی بن محمد این می‌نشیند با ما صحبت می‌کند یک شخصی رد شد گفت این تا فردا می‌میرد ما گفتیم این علم غیب دارد این اگر دروغ درآمد حرفش می‌کشیمش خود سنی این را می‌گوید و این ببینید ابن سماعة چقد معاند است که در مقابل سنی می‌گوید برو بابا این حرف‌ها چیست که شما نقل می‌کنید خوب این کرامتی است برای امام حالا این کرامتی هم نیست این فال بین‌های هندی هم می‌گویند کرامتی هم نیست یک فال بین هم می‌گوید ، می‌گوید نه شما بیخود این حرف را می‌زنید بیخود این کرامت‌ها را نقل می‌کنید و لذا می‌گوید که کان یعاند فی الوقف بعد این قصه را نقل می‌کند اول می‌گوید یعاند فی الوقف بعد این قصه که در مقابل سنی که با امام روبرو شده و دیده به چشم خودش دیده این مطلب را باز ایشان مخالفت می‌کرده است این ابن سماعة .**

**خوب کاملا واضح است کلینی هم نقل نکرده است کامل اصحاب هم نقل نکردند الان کتاب عاصم بن حمید و محمد بن قیس آن هم از صفوان آن شخص جلیل القدر کاملا واضح است که امام می‌خواهند بگویند این روایت صفوان قابل قبول نیست حالا چرایش را ما نمی‌دانیم .**

**اعراض اصحاب منشائش امام هادی است نه منشائش یک امر تعبدی که ما سر در نیاوریم دقت کردید چه شد چه می‌خواهم بگویم ؟ چون در این مطلب مرحوم نائینی مطالب دیگری هم دارد مثل همین مطلبی که ، من فردا هم باز همین عبارت نائینی را تکمیل می‌کنم چون اینها نکته‌ی فنی است حس کردید که از مطلب خارج شدیم اصلا به خاطر نکات فنی‌اش این مطلب ایشان را خواندیم فردا هم بقیه‌اش را می‌خوانیم .**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**